

بود و در سال‌های پس از انقلاب کفه سنت.

در یک نگاه منصفانه می‌بینیم که گرایش‌های مختلف دل‌بستگان ایده تأکید بر سنت، نقدهای مهمی درباره تجدید مطرح کرده‌اند. نقدهایی که نمی‌توان اهمیت آن را نادیده گرفت. این گرایش‌ها به‌طور عمده سه دسته دیدگاه را در بر می‌گیرد: رویکردهای فلسفی، رویکردهای آیینی-ولایی و رویکرد اخباری. اغلب این دیدگاه‌ها با بهره‌گیری از امکان‌های نظری یا اجتماعی سنت، مسیرهای متفاوتی را در نقد تجدید پیمودند که در جای خود مهم و قابل استفاده است اما یک ایده کم و بیش مشترک را در متن و بطن خود می‌پروراندند که محل اصلی نقد و نقاش ایده انقلاب اسلامی است. ایده‌ای که در این جملات قابل صورت‌بندی است:

الف. تمدن جدید کلیتی است که از مبانی فلسفی آغاز می‌کند، به علوم انسانی می‌رسد و تکنولوژی می‌آفریند. تمدن جدید یک کلیت است.

ب. تمدن جدید، در تمام لایه‌های کلی خود محصول غرب است. ج. تمدن جدید تجلی امر شیطانی در جهان انسانی است.

د. تمدن جدید یا تمدن غرب باید به کلی از بین برود تا تمدن یا وضعیتی دیگر به وجود بیاید.

در این جا در مقام نقد این جریان‌ها و نگاه‌ها نیستیم تا این روایتی دست اول از آثار این جریان‌ها به دست بدهیم و تا حدود زیادی چهار گزاره فوق روایتی صادقانه از ساخت استدلالی این نگاه‌ها است. آنچه هست این که در تمام طول چهار دهه گذشته دوگانه سنت-تجدید اصلی‌ترین روایت از تضادی است که توسعه و پیشرفت جامعه ایرانی در چارچوب آن فهمیده می‌شود.

ایده‌ای که در پاسخ به تحولات فکری قریب به صد سال منتهی به انقلاب پرورانه شده است: از یکی دو دهه منتهی به مشروطه به این سو و به ویژه از برآمدن رضاخان به این سو، این تجدید در برابر سنت بود که در روایت تضاد منتهی به پیشرفت دست برتر را داشت و در سال‌های پس از انقلاب، این سنت است که در برابر تجدید این موقعیت را پیدا کرد. دوگانه‌ای با بیش از یک و یا قریب به یک و نیم سده عمر. مسئله این جاست که انقلاب اسلامی، دست‌کم در ذهن و زبان دو رهبر رسمی انقلاب و رهبران فکری اصیل و اصلی آن، هیچگاه در دو سوی این دوگانه معرفتی و تاریخی نایستاد. با آن که انقلاب در پایان یک دوره طولانی از سنت‌ستیزی تجدید سر برآورده و با تجدیدزدگی درگیر شد اما به ستیز با تجدید رای نداد.

از سوی دیگر با تمام همراهی‌هایی که معتقدان به کلیت تجدید و منتقدان این کلیت، با انقلاب اسلامی داشتند، هیچ‌گاه در سال‌های پس از پیروزی انقلاب دوگانه سنت تجدید را نپذیرفت و از موضع تلفیق‌گرایانه خود کوتاه نیامد.

”

جوامع اسلامی از قریب به سه سده قبل به این سو دست‌خوش یک عقب‌ماندگی و دیگر بودگی نسبت به «ملل راقیه» هستند. وضعیتی که از نقطه عطف سید جمال به جهان آگاهی جوامع اسلامی وارد شد و واکنش‌هایی آفرید

”

انقلاب اسلامی اگر چه برای اثبات امکان جمع سنت و تجدید، در ضمن آثاری چند، استدلال‌های جاندارانه پرورانه اما بیش از استدلال جاندار درباره امکان جمع سنت و تجدید، انسان‌های جاندار آفریده است

